



Research Article

An Examination of the Relationship between Religiosity and Intolerance (Case study: Kashan, Iran)

Mohammad Amin Pakzaman Qomi¹

Mohsen Niazi²

Received: 02/02/2021

Accepted: 18/09/2021

Abstract

The main question of the current paper is whether religiosity inherently leads to intolerance. By reviewing the existing literature, the view of intergroup relations and the view of individual differences about the relationship between religiosity and intolerance were mentioned. The research method is deductive, the research design is correlational, and the data collection tools are standard and researcher-made questionnaires. The statistical population is citizens 18 years and older in Kashan and the sample size is 531 people based on Cochran's formula, which has been selected by multi-stage cluster sampling method. In order to guarantee the validity of the research criteria, the content validity method was used and in order to evaluate the reliability of the questionnaire, Cronbach's alpha coefficient was used. The results of correlation analysis showed that there

1. PhD Student in Iranian Social Studies, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author). pakzaman.amin@yahoo.com.

2. Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran. niazim@kashanu.ac.ir.

* Pakzaman Qomi, M. A., & Niazi, M. (1400 AP). An Examination of the Relationship between Religiosity and Intolerance (Case study: Kashan, Iran). *Journal of Islam and Social Studies*, 9(34), pp. 155-188. DOI: 10.22081/jiss.2021.60072.1765

* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

is a negative and significant relationship between religiosity and tolerance. However, the results of regression analysis indicated that considering the interactive effect of the authoritarianism variable, the negative relationship observed in the bivariate analysis turns into a positive relationship. The findings suggests that, in the case of the relationship between religiosity and intolerance, religion and religiosity are not the problem in themselves; rather, the problem is with the way some people are religious. Religiosity, therefore, will not inherently lead to intolerance.

Keywords

Religiosity, social tolerance, authoritarianism, orientation of social domination.

مقاله پژوهشی

**بازبینی رابطه دینداری و نامداراگری
(مورد مطالعه: شهر کاشان)**

محمدامین پاکزمان قمی^۱ محسن نیازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

چکیده

پرسش اساسی مقاله حاضر، این است که آیا دینداری ذاتاً منجر به نامداراگری می‌شود؟ با مرور ادبیات موجود، دیدگاه روابط میان گروهی و دیدگاه تفاوت‌های فردی درباره رابطه بین دینداری و (نا)مداراگری اجتماعی بیان گردید. استراتژی تحقیق از نوع قیاسی، طرح تحقیق از نوع همبستگی و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه‌های استاندارد و محقق ساخته می‌باشد. جامعه آماری، شهروندان ۱۸ سال به بالای شهرستان کاشان و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۵۳۱ نفر می‌باشد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده است. به منظور تضمین اعتبار سنجی‌های تحقیق، از روش اعتبار محتوا استفاده گردید و به منظور بررسی پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج تحلیل همبستگی نشان داد بین دینداری و مداراگری یک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. با این حال، نتایج تحلیل رگرسیونی نشان داد با ملاحظه اثر تعاملی متغیر اقتدارگرایی، رابطه منفی مشاهده شده در تحلیل دو متغیره به یک رابطه مثبت تبدیل می‌گردد. نتیجه‌گیری نهایی این است، در مورد رابطه دینداری و نامداراگری، دین و دینداری فی‌نفسه مسئله نیست؛ بلکه، مشکل با شیوه‌ای است که برخی از افراد دیندار هستند. بنابراین، دینداری، ذاتاً منجر به نامداراگری نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها

دینداری، مدارای اجتماعی، اقتدارگرایی، جهت‌گیری سلطه اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری رشته بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
pakzaman.amin@yahoo.com (نویسنده مسئول).

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. niazim@kashanu.ac.ir
* پاکزمان قمی، محمدامین؛ نیازی، محسن. (۱۴۰۰). بازبینی رابطه دینداری و نامداراگری (مورد مطالعه: شهر کاشان). فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۴)، صص ۱۵۵-۱۸۸.

بیان مساله

جامعه مدرن، متشکل از افرادی است که زمینه‌های فرهنگی متفاوتی دارند، از سبک‌های زندگی متفاوتی برخوردارند و عقاید دینی، اخلاقی و سیاسی متفاوتی را پشتیبانی می‌کنند. ناسازگاری و اختلاف در بسیاری از امور اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، اگر شهروندان تمایلی به پذیرش تفاوت‌ها و درک حقوق دیگران نامتشابه نداشته باشند، ایجاد اعتماد، به حداقل رساندن تضادها و رسیدگی و اداره کردن ستیزه‌ها دشوار خواهد بود. به‌عنوان پایه‌ای برای فرهنگ اجتماعی، مدارا به‌عنوان امری اساسی برای همزیستی و تعامل مسالمت‌آمیز شناخته شده است. بنابراین، اینکه دانشمندان علوم اجتماعی منابع زیادی را برای تحقیق درباره مدارا اختصاص دهند، قابل درک است؛ زیرا نامداراگری یکی از مهم‌ترین مشکلات امروز جهان است. همچنان که فرهنگ‌ها در طول یک قرن گذشته (از طریق جهانی‌شدن و مهاجرت) دچار تعاملات نزدیک‌تری شده‌اند، تضادها و تعارض‌هایی پیش آمده است و مدارا یکی از محدود راه‌حل‌های مناسب برای تنش‌ها و درگیری‌هایی است که از طریق چندگانگی فرهنگی و ناهمگونی سیاسی به‌وجود آمده است. برای جلوگیری از تضاد، حداقل بایستی شخص با برخی چیزهایی که با آنها موافق نیست، یا آنها را نمی‌پسندد و یا متنفر است، مدارا کند (Gibson, 2006, p. 26; Vogt, 1997, p. 5).

به نظر گیبسون (۲۰۰۶) در پنجاه سال تحقیق، درباره دلایل و پیامدهای نامدارایی چیزهای زیادی آموخته شده است؛ اگرچه تحقیقات گسترده در مورد نامدارایی باعث شده است تا برخی پیشرفت‌ها در درک علل و پیامدهای نامداراگری به‌وجود آید، با این حال، معضل‌های مهمی در این باره وجود دارد (Gibson, 2006, p. 21). اما، در حالی که، مقدار قابل توجهی از کارهای تجربی درباره مدارا وجود دارد که تعیین‌کننده‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی را برای تبیین مدارای اجتماعی به‌کار برده‌اند، این باور که (نا)مداراگری به‌شدت با دین ارتباط دارد و دین تعیین‌کننده قوی (نا)مداراگری افراد است، به‌طور گسترده در علوم اجتماعی مورد تحقیق قرار گرفته است (Eisenstein, 2006; Sullivan, 1981; Allport, 1966; Karpov, 2002)؛ چراکه دین تا حدی تعیین

می‌کند چگونه مردم باید زندگی، فکر و عمل کنند. وقتی مردم مذهبی هستند، آنها با ارزش‌ها و هنجارهای دینی‌شان انطباق پیدا خواهند. در واقع، دین و مذهب، هنجارها و قواعدی را برای معتقدانش تجویز می‌کند که می‌تواند در اعمال و رفتار آنها در مناسبات روزانه و از جمله در مدارا با کسانی که مورد قبول فرد دیندار نیستند، تاثیرگذار باشد (Saroglou et al, 2004, p. 721).

با وجود این توافق بر سر پیوند میان دینداری و مدارا، بیشتر کارهای نظری کارکرد متناقضی برای دین در مورد مدارای اجتماعی قائل شده‌اند؛ آلپورت کارکرد دین را در مورد مدارا با مخالفان تناقض‌آمیز می‌داند و معتقد است که «دین هم موجب تعصب است و هم نافی آن» (Allport, 1966, p. 448). به نظر او در بررسی این رابطه با یک وضعیت تضادگونه مواجهیم که مستلزم تحلیل دقیق برای حل کردن این تناقض است. همچنین، به نظر دوریز (۲۰۰۴)، رابطه دینداری و مدارا، احتمالاً، مهم‌ترین تناقض در جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی دین است. به نظر او، در حالی که همه مذاهب جهانی مهربانی و نوع دوستی را تبلیغ می‌کنند؛ تاریخ لحظاتی را خلق کرده که دین توجهاتی را برای خشونت مستقیم علیه افرادی از دین، فرهنگ، نژاد و جنس مختلف فراهم کرده است (Duriez, 2004, p. 178).

با وجود این دیدگاه‌های نظری، برخی کارهای تجربی در زمینه رابطه دینداری و مدارای اجتماعی نیز به نتایج مبهمی دست یافته‌اند. با توجه به ملاحظه کلی که بیشتر ادیان جهان حامل پیام‌های اصلی احترام و مدارا هستند (Coward, 1986)، برای مدت طولانی فرض شده بود که دینداری با سطح پایین نامداری همراه است. با این حال، در اواسط قرن، شواهدی از ارتباط بین دینداری و نامداری آغاز شد (Allport & Kramer, 1946; Stouffer, 1955).

مطالعه باتسون و همکاران (۱۹۹۳) نشان می‌دهد، در مطالعاتی که بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۹۰ منتشر شده است، ۳۷ مورد از ۴۷ یافته رابطه مثبت بین مذهبی بودن و نامداری را نشان می‌دهد و فقط ۲ مطالعه نشان داد که رابطه منفی بین این دو متغیر وجود دارد. آلپورت و راس (۱۹۶۷) نیز در مواجهه با این یافته غیرمنتظره که شرکت‌کنندگان همیشگی در کلیسا نسبت به افراد غیرمذهبی متعصب‌تر و اقتدار طلب‌تر

بودند (Allport & Ross, 1967; Batson, 2013)، اذعان داشته‌اند که در نظر گرفتن انگیزه‌ها و نگرش‌های افراد نسبت به دین، مفهوم‌پردازی مفیدتری از دینداری به دست خواهد داد، و به این ترتیب توجه آنها به جهت‌گیری دینی معطوف گشت. بنابراین، مطالعات پیشین که رابطه بین دین و نامداری را بررسی کرده‌اند، هم نتایج روشن و هم یافته‌های واگرا را نشان می‌دهند و هیچ نتیجه‌گیری کلی یا مشخصی در مورد اینکه چگونه دین می‌تواند به توسعه مدارا کمک کند یا مانع آن شود، وجود ندارد.

با شرحی که گذشت، نقطه شروع پژوهش حاضر وجود همین تناقض بین عالم نظر و عالم واقع و یافتن پاسخی برای پرکردن این شکاف معرفتی در حوزه روابط بین دینداری و نامداری است. بنابراین، در پرتوی این ملاحظه که از یک طرف، با توجه به مضمون مشترک «دوست‌داشتن دیگری» در بین ادیان بزرگ جهان، می‌توان انتظار داشت که حداقل برخی از این آموزه‌ها در کاهش نامداری مؤثر باشد و از طرف دیگر، تعداد زیادی از تحقیقات وجود دارد که روابط مثبت و گاهی متناقض میان شاخص‌های مختلف دینداری و شاخص‌های مختلف نامداری را آشکار می‌سازند. هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی مجدد این سوال است که آیا دینداری، ذاتاً، افراد را به نامداری سوق می‌دهد؟ به عبارت دیگر، آیا همه افراد مذهبی، نامداراگر هستند؟ در حقیقت با بررسی این سؤالات، یک سؤال اساسی بنیادی تحقیق در مورد اینکه؛ آیا رابطه منفی مشاهده‌شده در تحقیقات بین دینداری و نامداری، یک رابطه کاذب است یا واقعی؟ ذاتاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ادبیات تجربی

۱-۱. تحقیقات خارجی

نفوذ دین بر مدارای اجتماعی و سیاسی موضوعی مورد توجه در تحقیقات پیمایشی به‌ویژه در اروپا و امریکا بوده است. در یکی از کارهای، اولیه سولیوان و همکاران (۱۹۸۱) نشان می‌دهند که جدایی دینی سکولار (نقطه مقابل دینداری تئوکراتیک) با یک تاثیر مثبت، از طریق، امنیت روان‌شناختی و یک تاثیر منفی، از طریق محافظه‌کاری

بر مدارای سیاسی تاثیرگذار است. کارپف (۲۰۰۲) به بررسی الگوهای ارتباط میان دینداری و مدارا و مقایسه آن در دو کشور امریکا و لهستان می‌پردازد. او در این مطالعه، دو فرضیه را پیشنهاد و بررسی می‌کند. طبق فرضیه اول هم در لهستان و هم در ایالات متحده، دینداری به‌طور مستقیم تاثیری بر مدارای سیاسی ندارند؛ درحالی‌که جهت‌گیری تئوکراتیک به‌طور مستقیم تاثیر دارد. طبق فرضیه دوم بر اساس تفاوت‌های دینی و سیاسی معین میان دو کشور (پلورالیسم دینی و سیاسی ریشه‌دار در ایالات متحده در برابر فقدان یک سنت پلورالیستی در لهستان کاتولیک)، می‌توان پیش‌بینی کرد که تاثیر کلی دینداری بر مدارا در لهستان در مقایسه با ایالات متحده قوی‌تر خواهد بود. داده‌های تجربی تا حد زیادی از فرضیه اول حمایت کردند ولی شواهد کمی برای حمایت از فرضیه دوم ارائه دادند. همچنین، نتایج تحلیل مسیر نشان داد اثر دینداری بر مدارا، هم در لهستان و هم در امریکا، به‌طور غیرمستقیم و منفی و به‌واسطه ارتباط مثبت با جهت‌گیری تئوکراتیک و ارتباط منفی با لیبرالیسم اجتماعی است. کانتی نیسیم^۱ (۲۰۰۴) در پی پاسخ به این سوال اصلی است که آیا دینداری فی‌نفسه با ارزش‌های غیردموکراتیک مرتبط است یا اینکه این ارتباط از طریق اقتدارگرایی به‌وجود می‌آید. یافته‌های به‌دست آمده به‌طور کامل از انتظارات نظری مبنی بر اینکه دینداری احتمالا منجر به کاهش حمایت از ارزش‌های دموکراتیک می‌شود، حمایت نمی‌کنند. تحلیل‌ها با اعتباربخشی به تئوری اقتدارگرایی نشان دادند که تاثیر منفی دینداری بر تایید ارزش‌های دموکراتیک ناشی از میانجی‌گری اقتدارگرایی است. روات و فرانکلین^۲ (۲۰۰۴) نشان دادند علی‌رغم اینکه بین ارتدوکس مسیحی و اقتدارگرایی یک رابطه همبستگی بسیار قوی وجود دارد، اما با کنترل بنیادگرایی و مطلوبیت اجتماعی، اقتدارگرایی یک رابطه مثبت و ارتدوکس مسیحی یک رابطه منفی با نامداری نژادی را نشان می‌دهند. ایزنشتاین و کلارک (۲۰۱۴) نیز استدلال می‌کنند که دلایلی کافی برای

1. Canetti-Nisim

2. Rowatt & Franklin

این اعتقاد وجود دارد که اثر دین بر مدارا، غیرمستقیم و از طریق تاثیرش بر امنیت روان‌شناختی است. در واقع فرض آنها (بر مبنای برخی مطالعات) این است که اگرچه درگیری مذهبی، غالباً با نامداری در سطح تحلیل دومتغیره در ارتباط است، اما وقتی متغیرهای دیگر (عمدتاً مرتبط با هر دو متغیر) در نظر گرفته می‌شوند و اثر آنها کنترل می‌شود، دین با نامداری ارتباطی ندارد. یافته‌ها از فرضیات آنها به‌طور جزئی حمایت کرد. ون در تورن^۱ و همکاران (۲۰۱۷) با ارائه نتایج مطالعه در آمریکا و کانادا نشان دادند که مخالفت دینی در ازدواج با همجنس به‌وسیله ایدئولوژی محافظه‌کارانه و تعصبات جنسی^۲ میانجی‌گری می‌شود. در مطالعه اول آنها نشان دادند دینداری به‌طور غیرمستقیم و از طریق تعصب جنسی بر مخالفت با ازدواج با همجنس تاثیر می‌گذارد. به میزانی که پاسخ‌گویان مذهبی‌تر بودند، متعصب‌تر نیز بودند و به میزانی که متعصب‌تر بودند، مخالفت بیشتری با ازدواج با همجنس ابراز کردند.

۲-۱. تحقیقات داخلی

افشانی (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که جنسیت، تحصیلات والدین، وضعیت تأهل و نیز پایگاه اجتماعی و اقتصادی فرد تأثیر معنی‌داری بر مدارای سیاسی ندارند؛ درحالی‌که اثر دین‌داری بر مدارای سیاسی منفی و معنی‌دار است. سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) نشان می‌دهند بین میزان دینداری و مدارای اجتماعی رابطه معنادار و منفی وجود دارد. بُعد پیامدی دارای بیشترین تاثیر و بُعد احساسی دارای کمترین تاثیر منفی است. در خصوص رابطه انواع دینداری و مدارای اجتماعی نیز نتایج نشان می‌دهد؛ دینداران کثرت‌گرا دارای مدارای بیشتر، دینداران انحصارگرا دارای مدارای کمتر و دینداران شمول‌گرا دارای مدارای متوسطی هستند. اما همچنین نتایج نشان می‌دهد با کنترل انواع دینداری، همبستگی اولیه بین میزان دینداری و مدارای اجتماعی کاهش می‌یابد. مومن و همکاران

1. Van der Toorn

2. sexual prejudice

(۱۳۹۵) نشان می‌دهند الگوهای دینداری (مناسک گرا، عرفان گرا و اخلاق گرا) با مدارای سیاسی و مدارای جنسیتی رابطه مستقیم و معنادار دارند. به این ترتیب که هرچه دینداری افراد بالاتر رود، مدارا با مخالفان سیاسی و با جنس مخالف نیز بیشتر می‌شود. اما بین الگوهای دینداری با مدارای دینی و مدارای با مجرمان رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. قاضی نژاد و اکبرنیا (۱۳۹۶) نشان می‌دهند تفاوت میزان دینداری مسلمانان و مسیحیان، از نظر آماری معنادار نیست، اما تفاوت میزان مدارای اجتماعی و نیز فاصله اجتماعی در دو گروه مذکور معنادار است؛ یعنی مدارای اجتماعی مسیحیان با مسلمانان بیشتر و فاصله اجتماعی آنها از غیر هم‌دین (مسلمان) کمتر است. همچنین رابطه میان میزان دینداری و مدارا معنادار است؛ میزان همبستگی به دست آمده، بیانگر همبستگی قوی با جهت معکوس است.

۲. ادبیات مفهومی و نظری

۲-۱. افراز مفهومی دینداری

به نظر شجاعی‌زند دینداری به بیان کلی؛ یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش، گرایش و کنش فرد را متاثر می‌سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۳۶). اما او همچنین میان دینی‌بودن^۱ و دینداری^۲ تمایز مفهومی قائل می‌شود. به نظر او، دینداری یک مفهوم عَلم و تخصیص‌یافته دارد و به همین رو بهتر است آن را به نحوی در پیوند با دین منتسب به آن قرار داده و به کار ببریم. مثل دینداری مسیحی و دینداری مسلمانی و ... این درحالی است که دینی‌بودن، واجد یک مضمون عام است و مناسب اشارات کلی به داشتن اهتمام و تعلق خاطر دینی صرف نظر از اختصاص آن به هر دین. به نظر شجاعی‌زند اصطلاحاتی نظیر: «اهتمام یا درگیری دینی»، «دلبستگی یا تعلق خاطر دینی»، «برجستگی دینی»، «تعهد و مسئولیت دینی»، «پیروی و عضویت دینی»، «پابندی و التزام دینی» و

1. religiousness

2. religiosity

«هویت دینی» در عین حال که مضمونی از دینداری را منتقل می‌سازند، اما بر وجوه و جنبه‌های خاصی از آن تاکید دارند که نمی‌توان از آنها جز در کاربردهای خاص و برای افاده همان منظور استفاده کرد. به عنوان مثال، در حالی که هویت دینی و پیروی دینی تنها به «تعلق» فرد اشاره دارند؛ دل‌بستگی دینی و درگیری دینی ناقل مضمونی از «علاقه» هستند و التزام دینی، گویای میزان «پابندی فرد به دستورات دینی» است. بنابراین یکی گرفتن این مفاهیم با مفهوم دینداری نادرست است (شجاعی‌زند، ۱۳۹۳، صص ۱۶-۱۷).

۲-۲. افراز مفهومی مدارا

برای مفهوم مدارا تعاریف مختلفی توسط محققان ارائه گردیده است که به تکامل مفهومی آن کمک فراوانی کرده است؛ هرچند ممکن است این تعاریف کوتاه و فشرده باشند، با این حال ویژگی‌های اصلی مدارا که بیشتر دانشمندان علوم اجتماعی معاصر بر سر آن توافق دارند را بازتاب می‌دهند. شاید بهترین کوشش برای تعریف مدارا را «آندرو کوهن» انجام داده باشد. طبق نظر او: «کنش مدارا، خودداری و خویشتن‌داری عمدی و با قاعده کارگزار از دخالت و مخالفت با دیگری مخالف در موقعیت‌های مختلف است؛ جایی که کارگزار معتقد است قدرت دخالت دارد» (Cohen, 2004, p. 69).

گیسون (۲۰۰۶) نیز با بیان اینکه مدارا کردن مترادف با اجازه‌دادن است، به این تعریف پذیرفته‌شده اشاره می‌کند که مدارا، تحمل کردن آن چیزی است که فرد با آن مخالف است. به نظر او نیز، چیزی که برای این تعریف حیاتی است، پیش شرط اعتراض است. تا اعتراضی و مخالفتی نباشد، مدارا معنا ندارد. بنابراین دموکرات‌ها نمی‌توانند با دموکرات‌ها مدارا کنند، بلکه آنها می‌توانند با کمونیست‌ها مدارا کنند (Gibson, 2006, p. 22).

در تعریفی مشابه با تعریف کوهن و گیسون، به نظر وگت، مدارا، تحمل کردن چیزهایی است که شما دوست ندارید (Vogt, 1997, p. 1). در تعریف وگت از مدارا نیز چند مولفه اساسی قابل شناسایی است: اول، برای صحبت از مدارا، بایستی جنبه‌ای از بیزاری، اختلاف یا عدم تایید وجود داشته باشد. اصطلاح مدارا متضمن تضاد و

اختلاف است. اگر چنین مخالفتی وجود نداشته باشد، ما در مورد مدارا صحبت نمی‌کنیم، بلکه درباره بی‌تفاوتی یا همدلی ساده صحبت می‌کنیم. مدارا فقط در موارد بی‌زاری، اختلاف و عدم تایید لازم است و از این رو با تفاوت بین مردم ارتباط تنگاتنگی دارد.

متاسفانه، اصطلاحات «نامداراگر» و «متعصب»، اغلب باهم خلط شده‌اند و صفت «مداراگر» اغلب برای توصیف «غیرمتعصب» استفاده شده است. با این حال، تعصب و مدارا در دو قطب مخالف پیوستار شناختی- رفتاری قرار نمی‌گیرند. «تعصب»، یک نگرش بین‌گروهی منفی مبتنی بر باورهای کذب، ساده‌شده یا بیش از حد تعمیم‌یافته است. به گفته وگت (۱۹۹۷) نیز، نقطه مقابل مدارا تبعیض است نه تعصب. این شناخت و احساس نسبت به یک گروه نیست که نامدارایی به حساب می‌آید بلکه این مولفه رفتاری (مانند: تبعیض آشکار) است که یک نگرش منفی (از جمله؛ تعصب و عقاید قالبی) را به نامدارایی تبدیل می‌کند. با مروری بر ادبیات مفهومی مدارا، به نظر می‌رسد که اجماع زیادی بر سر این مفهوم پیدا شده است و تا حدود زیادی مولفه‌های این تعاریف همسو شده‌اند.

۲-۳. دینداری و مداراگری

در این قسمت سعی بر اینست، از حیث نظری، پاسخ این سوال که آیا دینداری ذاتاً منجر به نامداراگری می‌شود، داده شود. به همین منظور، در اینجا، سعی بر این است تا با ارائه نظریات و دیدگاه‌های مرتبط، دلالت‌هایی را برای این رابطه، کشف و ارائه دهیم. به همین منظور، دو دیدگاه روابط میان‌گروهی و دیدگاه تفاوت فردی در اینجا مطرح خواهند شد.

۲-۳-۱. دیدگاه روابط میان‌گروهی

هویت گروهی دینی و تجربیات مرتبط می‌تواند چارچوبی از معنا را در اختیار افراد قرار دهد تا بتوانند یک حس مثبت از خود را پرورش دهند. نیاز به عزت نفس مثبت

ممکن است به پیوند بین دینداری و برخی از اشکال نامداریی کمک کند. نظریه هویت اجتماعی استدلال می‌کند که ما خود را یک عضو متعلق به طبقات (به عنوان مثال، گروه نژادی، جنسیت) می‌بینیم و گروه‌هایی که در آن قرار داریم (گروه‌های خودی^۱) را با گروه‌های دیگر که به آنها تعلق نداریم (گروه‌های غیر خودی^۲) مقایسه می‌کنیم. عزت‌نفس ما با ملاحظه گروه خودمان به‌عنوان گروه برتر نسبت به گروه‌های غیر خودی افزایش می‌یابد و این منجر به یک دیدگاه سوگیرانه از طرف اعضای گروه خودی نسبت به گروه غیر خودی می‌شود که این به نوبه خود منجر به نامداریی می‌شود. تاجفل، پیشنهاد می‌کند که هویت‌یابی محض با یک گروه برای ایجاد خصومت با سایر گروه‌ها کافی است (Ekici & Yucel, 2015, pp. 108-110).

بنابراین و در راستای تئوری هویت اجتماعی، به‌عنوان رهیافتی اساسی به درک رابطه بین دین و نامداریی، می‌توان به رهیافتی اشاره کرد که از رهگذر گرایش‌ها کاملاً شناخته‌شده خودی/ غیر خودی می‌گذرد. این مفهوم به گرایش افراد به محترم‌شمردن اعضای گروه خودی‌ها و نامداریی ایشان نسبت به اعضای گروه‌های غیر خودی یا به عبارتی، تبعیض به نفع خودی‌ها و برعلیه غیر خودی‌ها اشاره دارد (Hewstone et al, 2002, pp. 577). همانند دسته‌بندی‌های قومیتی و سیاسی، وابستگی به گروه‌های دینی هم می‌تواند موجب شکل‌گیری پوشش‌های روان‌شناسی بین‌گروهی شود که به خلق کلیشه‌ها، انفعالات منفی و نگرش‌ها و رفتارهای ضداجتماعی در قبال افراد عضو گروه‌های غیر خودی منتهی می‌شود. گروه‌ها، به‌طور عام و گروه‌های دینی به‌طور خاص، هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها، و ماورائیات مشترکی را به اعضای خود القا می‌کنند (با درجات مختلفی در افراد مختلف) و این مشترکات در وهله بعدی به ایجاد انگیزه، هماهنگ‌سازی و توجیه اقدامات جمعی کمک می‌کنند (Kruglanski et al, 2006, p. 88). دین به‌عنوان یکی از شیوه‌های مهم هویت‌یابی اجتماعی به‌شمار می‌رود و افراد (پیروان خود) را به یک

1. in-groups

2. out-groups

هویت اجتماعی جامع، از جمله جهان‌بینی‌های کیهانی و خاکی مجهز می‌کند. این جهان‌بینی‌ها می‌تواند فرد را در یک اجتماع اجتماعی خودتصدیق‌گر و کاهش‌دهنده‌ی اضطراب وجودی فرو برد (Hogg et al, 2009, p. 74). به همین دلیل است که هجسه‌های معرفتی به جهان‌بینی‌های دینی، می‌تواند واکنش‌های شدیدی در قبال خودی‌ها/ غیرخودی‌ها و در راستای حفاظت از هویت دینی به همراه داشته باشد. محوریت دین در تعاملات با خودی‌ها و غیرخودی‌ها موجب افزایش جمع‌گرایی گروهی می‌شود؛ چرا که هویت دینی در اغلب موارد در برگیرنده مرزهای ماورائی مشخصی بین اجتماع افراد مومن و معتقد به مبعوثین الهی از یک سو و افراد غیرخودی منحنط اخلاقی و گناهکار از سوی دیگر است. اما دینداری و هویت‌یابی اجتماعی مبتنی بر دین و همچنین افزایش جمع‌گرایی گروهی، صرفاً، باعث انزاجار و واکنش منفی نسبت به گروه‌های غیردینی یا گروه‌هایی با دین مخالف نمی‌شود و می‌تواند به سایر گروه‌های اجتماعی دیگر نیز تسری یابد. بنابراین، فرد دیندار نه فقط نسبت به ابژه‌های دینی که نسبت به ابژه‌های جنسیتی، قومی، سیاسی و ... نامداراگرتر خواهد بود. همان‌طور که آلپورت، در بررسی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی رابطه دینداری و مدارا اشاره کرده است: «دین خودش را متناسب با شکاف‌ها و چشم‌اندازهای ملی‌گرایانه، طبقاتی و قومی پیدا می‌کند تا نظم اجتماعی حاکم را حفظ کند. بنابراین، دین یک عامل محافظه‌کارانه است تا اینکه عاملی برای تغییر باشد. این بدان معنا است که جماعات دینی به جای اینکه بازنمایی‌کننده شکاف‌های الهیاتی و فرقه‌ای باشند، شکاف‌های طبقاتی، قومی و نژادی را نیز بازنمایی می‌کنند» (Allport, 1966, p. 451). بنابراین، دینداری در وهله اول از اهمیت اجتماعی فرهنگی برخوردار است و ارزش‌های دینی در خدمت کارکردهای اجتماعی هستند.

۲-۳-۲. دیدگاه تفاوت‌های فردی

دیدگاه تفاوت فردی این واقعیت را به رسمیت می‌شناسد که همه افراد، حتی افراد

به شدت مذهبی، علیه گروه‌های غیر خودی متعصب یا نامداراگر نیستند و حتی وقتی هویت گروهی به شدت برجسته باشد نیز همه افراد نسبت به گروه‌های غیر خودی اظهار نامداری نمی‌کنند. در واقع، این دیدگاه معتقد است که دیدگاه روابط میان گروهی، به دلیل انتظارِ مشابهتِ نگرش‌ها برای همه افراد در یک گروه و در نتیجه، به دلیل گرایش به ساده کردن نگرش‌های افراد، دارای محدودیت است. به عنوان مثال، جکسون و هانسبرگر (۱۹۹۹) به این اشاره می‌کنند که پیشنهاد رویکرد میان گروهی مبنی بر اینکه تعصب علیه اعضای گروه‌های مذهبی غیر خودی، احتمالاً، در بین همه افرادی که با گروه دینی خودشان هویت پیدا می‌کنند وجود دارد، همیشه صادق نیست. در عوض، یک سبک شخصیتی اقتدارگرایانه و نقش‌های متفاوتی که دین در زندگی افراد ایفا می‌کند می‌تواند در مقایسه با هویت‌یابی دینی گروهی تفاوت در نامداری را بهتر تبیین کند (Jackson & Hunsberger, 1999, p. 511). بنابراین، به نظر می‌رسد که تأثیر ویژگی‌های فردی و هویت گروهی بر نامداری پیچیده‌تر از آنچه در تئوری‌های مختلف روابط گروهی پیشنهاد شده است، باشد (Quintin & Heaven, 2003, p. 633). پس، این امکان وجود دارد افرادی که نامداری علیه یک گروه را نشان می‌دهند، به نحو مشخصی از اعضای مداراگرتر گروه خودشان متفاوت باشند. گرایشی که در چندین مطالعه یافت شده این است که افرادی که نامداری را نشان می‌دهند از «سبک شناختی نامداری سخت» برخوردار هستند (Aosved et al, 2009, p. 2322). به عبارت دیگر، دیدگاه تفاوت‌های فردی این فرض حمایت‌شده تجربی را اتخاذ می‌کند که «خصوصیت میان افراد با عقاید مذهبی متفاوت، صرفاً در زیر گروه افراد مذهبی وجود دارد»؛ زیرا همه افراد در یک گروه نگرش‌های متعصبانه برابری را نشان نمی‌دهند. بنابراین، اگر این دیدگاه فردی را در مورد نامداری افراد مذهبی اتخاذ کنیم، ممکن است، همسو با برخی یافته‌های تجربی انتظار داشته باشیم که «دین فی‌نفسه مسئله نیست؛ در عوض، مشکل با شیوه‌ای است که برخی از افراد مذهبی هستند» (Jackson & Hunsberger, 1999, p. 510).

دو مفهوم اساسی که در مطالعات نامداری و تفاوت‌های فردی مسلط هستند، اقتدارگرایی و جهت‌گیری سلطه اجتماعی است. مسئله اساسی درباره این دو مفهوم این است که آنها شاخص‌هایی درباره ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی هستند تا ویژگی‌های شخصیتی و از این حیث، جهت‌گیری افراد را نسبت به جامعه نشان می‌دهد. چندین مطالعه انجام شده است که در آنها اقتدارگرایی و جهت‌گیری سلطه اجتماعی نشان داده‌اند که: (۱). هر یک در مقایسه با هر متغیر شخصیتی دیگر قدرت پیش‌بینی نامداری بسیار بیشتری دارند؛ (۲). بیش از پنجاه درصد از واریانس را همراه با هم تبیین می‌کنند و (۳). به نظر می‌رسد تا حد زیادی سازه‌های مستقلی از یکدیگر باشند. بنابراین تفاوت‌های فردی در این دو سازه باید یک کانون مهم در هر مطالعه دینداری و نامداری باشد (Altemeyer, 2003; Duriez, 2004). تئوری اقتدارگرایی بر انسجام اجتماعی یا گروهی تأکید دارد و بیان می‌کند اشخاصی که اقتدارگرایی بالایی دارند، تمایل زیادی به ارزش امنیت و انطباق (همنوایی) دارند. این میل به انسجام اجتماعی باعث ایجاد عرف‌گرایی، حمایت از رهبران درون گروهی که هنجارهای اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و مجازات کسانی که عرف‌های اجتماعی را نقض می‌کنند، می‌شود (Dunwoody & Funke, 2016, p. 573).

از این بحث به راحتی می‌توان نتیجه گرفت یک رابطه بین اقتدارگرایی و نامداری وجود دارد. ایده اصلی تئوری سلطه اجتماعی این است که باور فرد در مورد روابط بین گروهی تعیین‌کننده اصلی نگرش‌های اجتماعی است. جهت‌گیری سلطه اجتماعی «گرایش عمومی به طرف‌داری از ساختارهای اجتماعی سلسله‌مراتبی در مقایسه با ساختارهای مساوات‌گرایانه‌تر» است. در بررسی تأثیر دینداری بر نگرش‌های متعصبانه و نامداری، توجه به نظریه سلطه اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مشخص شده است که جهت‌گیری سلطه اجتماعی همبستگی بسیار قوی با انواع تعصب دارد (Quintin & Heaven, 2003, p. 633). با این توضیح، یکی دیگر از جهت‌گیری‌های افراد به سوی جامعه، در کنار اقتدارگرایی، که می‌تواند دلالت‌هایی برای کنش‌مدارا داشته باشد، جهت‌گیری سلطه اجتماعی است.

۳. انتظارات نظری (فرضیات)

چنان که بیان شد؛ هدف اصلی مقاله حاضر بازبینی رابطه بین دینداری و (نا)مداراگری اجتماعی است. به طور خلاصه، هدف بررسی اعتبار این ادعا است که: دینداری در افراد آنها را به سوی نامداراگری سوق می‌دهد. با ملاحظه ادبیات نظری و توضیحات دیدگاه روابط میان گروهی و تاکیدات تئوری هویت اجتماعی انتظار می‌رود که افزایش دینداری منجر به افزایش نامدارایی در افراد شود. اما با ملاحظه دیدگاه تفاوت‌های فردی و در نظر گرفتن اثرات متغیرهای مرتبط با مدارا و دینداری، انتظار می‌رود رابطه مشاهده شده بین دینداری و نامداراگری از بین برود.

۴. روش‌شناسی

۴-۱. جمعیت و نمونه تحقیق

جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر کاشان در سال ۱۳۹۸ می‌باشد. شهرستان کاشان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، ۱۱۲۲۵۸ خانوار و جمعیتی معادل ۳۶۴۴۸۲ نفر دارد (مرکز آمار ایران، اطلاعات سرشماری سال ۹۵). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با احتمال خطای حداکثر ۵٪، دقت احتمالی ۰/۰۵ و با فرض بیشترین تنوع در صفت مورد مطالعه، تعداد نمونه ۵۲۰ نفر محاسبه شد که با توجه به ریزش احتمالی پرسش‌نامه‌ها در پژوهش حاضر این تعداد به ۵۴۰ نفر ارتقاء یافت. برای تکمیل پرسش‌نامه از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده استفاده گردید.

۴-۲. تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

۴-۲-۱. مدارا

به نظر وگت (۱۹۹۷) مدارا، شامل یک تناقض درونی در پذیرش چیزهایی است که فرد آنها را نمی‌پسندد یا با آنها مخالف است. این تعریف، مبنای تعریف عملیاتی

مدارای اجتماعی قرار گرفته است و گویه‌های انتخاب‌شده کاملاً با آن تناسب دارد. وگت (۱۹۹۷)، سه نوع مدار را تشخیص می‌دهد:

الف) مدارای سیاسی؛ ایشان این نوع را مدارا نسبت به فعالیت‌های در حوزه عمومی معنی می‌کند مانند: دادن حق سخنرانی، تظاهرات، توزیع اعلامیه، سازماندهی میتینگ‌ها و موارد دیگر. این نوع از مدارا مربوط به حمایت از آزادی‌های مدنی است؛ به‌طور معمول برای گروه‌های منفور و مخالف فرد.

ب) مدارای اجتماعی؛ نوع دوم مدارا را که «وگت» توصیف می‌کند، مدارای اجتماعی است. مدارای اجتماعی اشاره دارد به پذیرش «خصوصیات انتسابی افراد در هنگام تولد مانند: رنگ پوست و یا اکتسابی آنان در زمان جامعه‌پذیری اولیه مانند: زبان».

ج) مدارای اخلاقی؛ نوع سوم مدارا که «وگت» تشخیص می‌دهد، مدارای اخلاقی است. این معنای از مدارا، نسبت به اعمال در حوزه خصوصی است؛ مانند: همجنس‌گرایی، پرونوگرافی و سقط جنین (Vogt, 1997, p. 17). در این مدل، به تأسی از مدل «پیتر کینگ»، مولفه مدارای هویتی به‌جای مدارای اجتماعی قرار گرفته است و مدارای اجتماعی به‌عنوان مفهوم لحاظ شده است.

۴-۲-۲. دینداری

به نظر شجاعی‌زند دینداری به بیان کلی؛ یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش، گرایش و کنش فرد را متأثر می‌سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۳۶)، اما با توجه به اینکه دو سنج‌های شجاعی‌زند و گلاک و استارک در تعیین سطح دینداری یکسان عمل می‌کنند (سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۸۶)، در این تحقیق برای عملیاتی کردن دینداری از سنجه گلاک (۱۹۶۲) استفاده شده است. سنجه گلاک، که یک سنجه پرکاربرد و بسیار مهم در حوزه سنجش دینداری است، توسط سراج‌زاده (۱۹۹۸) با آموزش‌های دینی تشیع تطبیق و در پژوهش‌های دینداری جامعه‌شناسان داخلی مکرر استفاده شده است.

۳-۲-۴. جهت‌گیری سلطه اجتماعی

«میزانی است که فرد تمایل دارد گروه خودی بر گروه‌های غیرخودی مسلط و بر آنان تفوق داشته باشد» (Pratto et al, 1994, p. 742).

برای این مفهوم، دو بُعد در نظر گرفته شده است: ۱. سلطه‌گرایی ۲. مساوات‌گرایی. بُعد سلطه‌گرایی، بیانگر ترجیحی برای سلسله‌مراتب سلطه مبتنی بر گروه است که در آن گروه‌های مسلط به‌طور فعال گروه‌های پایین را تحت ظلم قرار می‌دهند. بُعد مساوات‌گرایی، بیانگر مخالفت با برابری بین گروه‌ها است (Ho et al, 2015, p. 1005). برای عملیاتی کردن این متغیر از گویه‌های به کار رفته در تحقیق «هو و همکاران» (۲۰۱۵) استفاده شده است.

۴-۲-۴. اقتدارگرایی

طبق نظر «سیبلی و دوکیت» (۲۰۱۳)، «اقتدارگرایی، بیانگر ارزش یا هدف انگیزشی در جهت ایجاد و حفظ امنیت، نظم، انسجام و ثبات اجتماعی است؛ همان‌طور که با آزادی، استقلال و خوداظهاری فردی مخالف است» (Sibley & Duckitt, 2013, p. 450). برای مفهوم اقتدارگرایی سه بُعد در نظر گرفته شده است. ۱. اطاعت اقتدارگرایانه ۲. خشونت اقتدارگرایانه ۳. عرف‌گرایی. برای عملیاتی کردن متغیرهای اقتدارگرایی، از گویه‌های به کار رفته در تحقیق «دان وودی و فانک» (۲۰۱۶) استفاده شده است. پاسخ‌گویان نظرات خود در مورد هر گویه از متغیرها را بر روی یک طیف ۷ قسمتی از «کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۷)» بیان می‌کنند.

۳-۴. روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

به‌منظور تضمین اعتبار سنجه‌های تحقیق، از روش اعتبار محتوا استفاده گردید؛ به این معنا که شاخص‌های ساخته‌شده برای متغیرهای پژوهش به همراه چارچوب نظری و فرضیات تحقیق، مورد مطالعه و بررسی و اظهار نظر اساتید و پژوهشگران مرتبط با موضوع قرار گرفت و نظرات اصلاحی آنان اعمال گردید.

برای افزایش پایایی، در ابتدا، سعی شد با جمله‌بندی دقیق سوالات و آموزش پرسش‌گران از ابهام سوالات برای پاسخ‌گویان کاسته شود. برای برآورد پایایی سنج‌ها و نیز برای آگاهی از چگونگی واکنش پاسخ‌گویان به ابزار تحقیق، پیش‌آزمونی به صورت تصادفی، در میان ۴۰ نفر از افراد جامعه آماری، اجرا گردید. بدین ترتیب، گویه‌هایی که همبستگی کمتری با شاخص کل داشتند، ابهام داشتند و یا درک آنها برای پاسخ‌گویان دشوار بود، تعدیل، اصلاح و یا حذف شدند. نتایج حاصل از آزمون پایایی برای هر یک از سنج‌ها در جدول ذیل آمده است که نشان می‌دهد گویه‌های تدوین شده برای سنجش متغیرها از پایایی قابل‌قبولی برخوردار هستند.

جدول (۱). ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای اصلی تحقیق به تفکیک ابعاد

متغیر	ابعاد	تعداد گویه	ضریب آلفای ابعاد	ضریب آلفای کل
دینداری	اعتقادی	۷	.۸۶۱	.۸۱۶
	تجربی	۵	.۸۵۴	
	پیامدی	۶	.۷۳۸	
	مناسکی	۷	.۶۸۴	
مدارای اجتماعی	مدارای سیاسی	۱۴	.۷۵۶	.۸۵۶
	مدارای هویتی	۲۲	.۸۳۱	
	مدارای اخلاقی رفتاری	۱۱	.۷۷۴	
اقتدار گرایی	اطاعت اقتدارگرا	۵	.۷۳۱	.۷۷۴
	عرف‌گرایی	۵	.۶۹۴	
	خشونت اقتدارگرا	۵	.۷۷۶	
جهت‌گیری سلطه اجتماعی	سلطه‌گرایی	۴	.۶۴۹	.۷۸۶
	مساوات‌گرایی	۴	.۷۶۰	

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. یافته‌های توصیفی

۵-۱-۱. متغیرهای زمینه‌ای

نتایج حاصل از سنجش ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخ‌گویان در جدول (۲) نشان داده شده است. برای همه متغیرها فراوانی کل ۵۳۱ می‌باشد که برابر حجم نمونه تحقیق می‌باشد. نتایج جدول (۲) حاکی از این است افرادی که در گروه سنی کمتر از ۲۵ سال هستند، با ۳۵/۰۲ درصد بیشترین فراوانی و افرادی که در گروه سنی بالای ۵۰ سال هستند، با ۱۷/۱۳ درصد کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین اطلاعات جدول نشان می‌دهد که در بین سطوح تحصیلی، لیسانس با ۴۳/۵ درصد بالاترین فراوانی و طبقه زیردیپلم و طبقه فوق‌لیسانس و بالاتر به ترتیب با ۱۲/۲ درصد و ۱۲/۱ درصد کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود ۴۳/۷ درصد از نمونه تحقیق، زن و ۵۶/۳ درصد از آنها مرد هستند. همچنین، مطالعه وضعیت تاهل نشان می‌دهد که ۶۱/۴ درصد افراد نمونه، متاهل هستند و ۳۹/۶ درصد، مجرد هستند.

جدول (۲). توزیع نسبی پاسخ‌گویان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	طبقات پاسخ	فراوانی	درصد
سن	کمتر از ۲۵ سال	۱۸۶	۳۵/۰۲
	۲۵-۳۵ سال	۱۳۳	۲۵/۰۴
	۳۶-۵۰ سال	۱۲۱	۲۲/۷۸
	بالای ۵۰ سال	۹۱	۱۷/۱۳
تحصیلات	زیردیپلم	۶۵	۱۲/۲
	دیپلم و فوق‌دیپلم	۱۷۱	۳۲/۲
	لیسانس	۲۳۱	۴۳/۵
	فوق‌لیسانس و بالاتر	۶۴	۱۲/۱

متغیر	طبقات پاسخ	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۲۳۲	۴۳/۷
	مرد	۲۹۹	۵۶/۳
وضعیت تاهل	متاهل	۳۲۶	۶۱/۴
	مجرد	۲۰۵	۳۹/۶

۲-۱-۵. متغیرهای اصلی

نتایج حاصل از سنجش متغیرهای اصلی (مستقل و وابسته) در جدول (۳) ارائه شده است. این جدول، آماره‌های گرایش به مرکز و پراکندگی و همچنین توزیع نسبی افراد نمونه را در سه سطح سنجش متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد.

جدول (۳). توزیع پراکندگی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	کمینه	بیشینه	انحراف معیار	سطوح (درصد)		
					پایین	متوسط	بالا
دینداری	۱۰۰/۶۷	۲۷	۱۴۹	۱۵/۲۰	۲۵/۱	۴۲/۱	۳۲/۸
اقتدارگرایی	۶۱/۹۷	۲۷	۹۷	۷/۶۱	۳۳/۶	۲۰/۲	۴۳/۲
سلطه اجتماعی	۲۹/۸۶	۸	۵۶	۶/۶۳	۴۶/۰۴	۳۱/۹	۲۱/۷
مدارای اجتماعی	۱۸۹/۴۱	۱۰۰	۳۲۹	۳۰/۵۹	۳۸/۱	۳۰/۰	۳۱/۹

طبق اطلاعات جدول (۳)، برای نمونه پژوهش حاضر، در متغیر دینداری، میانگین ۱۰۰/۶۷، انحراف معیار ۱۵/۲۰ و کمینه ۲۷ و بیشینه ۱۴۹ حاصل شده است. در متغیر اقتدارگرایی، میانگین ۶۱/۹۷، انحراف معیار ۷/۶۱ و کمینه ۲۷ و بیشینه ۹۷ حاصل شده است. برای پاسخ‌گویان در متغیر جهت‌گیری سلطه، میانگین ۲۹/۸۶، انحراف معیار ۶/۶۳، کمترین نمره ۸ و بیشترین نمره ۵۶ می‌باشد. میانگین مذکور نشان می‌دهد که

میزان جهت گیری سلطه اجتماعی متوسط است. در متغیر مدارای اجتماعی، میانگین ۱۸۹/۴۱ انحراف معیار ۳۰/۵۹ و کمینه ۱۰۰ و بیشینه ۳۲۹ حاصل شده است. همچنین، طبق اطلاعات جدول، توزیع پاسخ گویان در سه سطح سنجه دینداری نشان می دهد که طبقه دینداری پایین، ۲۵/۱ درصد افراد، طبقه دینداری متوسط، ۴۲/۱ درصد و طبقه دینداری بالا، ۳۲/۸ درصد از پاسخ گویان را به خود اختصاص داده اند. افراد با اقتدار گرایی بالا، ۴۳/۲ درصد، افراد با سطح متوسط، ۲۰/۲ درصد، و افراد با سطح پایین، ۳۳/۶ درصد از پاسخ گویان را به خود اختصاص داده اند. افرادی که جهت گیری سلطه اجتماعی بالایی دارند، ۲۱/۷ درصد و افراد با جهت گیری سلطه متوسط، ۳۱/۹ درصد و افراد با جهت گیری سلطه اجتماعی پایین، ۴۶/۰۴ نمونه تحقیق را تشکیل می دهند. همچنین، توزیع پاسخ گویان در سه سطح سنجه مدارای اجتماعی نشان می دهد که طبقه با مدارای اجتماعی بالا، ۳۱/۹ درصد افراد، طبقه با مدارای اجتماعی متوسط، ۳۰/۰ درصد و طبقه با مدارای اجتماعی پایین، ۳۸/۱ درصد از پاسخ گویان را به خود اختصاص داده اند.

۲-۵. یافته های استنباطی

در این بخش، برای بررسی روابط متغیرهای تحقیق از تحلیل همبستگی (دو متغیره) و تحلیل رگرسیونی (چند متغیره) استفاده شده است. در هر یک از این تحلیل ها، با توجه سطح سنجش فاصله ای متغیرها، از تکنیک های آماری متناسب استفاده شده است.

۱-۲-۵. تحلیل همبستگی

جدول (۴). همبستگی ابعاد دینداری با مدارای اجتماعی

متغیر	اعتقادی	تجربی	پیامدی	مناسکی
مدارای اجتماعی	-۰/۰۹	۰/۱۴**	-۰/۱۸**	-۰/۲۱**

$P \leq 0.01^{**}$

همان‌طور که ملاحظه جدول (۴) نشان می‌دهد، ضریب همبستگی مدارای اجتماعی با ابعاد دینداری بجز بُعد اعتقادی معنادار بوده است. مدارای اجتماعی، رابطه مثبت و معناداری با بُعد تجربی دارد و در سطح اطمینان ۰/۰۱ معنادار می‌باشد، اما مدارای اجتماعی با ابعاد پیامدی و مناسکی دارای یک رابطه منفی و معنادار در سطح اطمینان ۰/۰۱ می‌باشد.

جدول (۵). همبستگی ابعاد مدارای اجتماعی با دینداری

متغیر	مدارای سیاسی	مدارای هویتی	مدارای اخلاقی
دینداری	-۰/۱۹**	۰/۱۳**	-۰/۲۳**

$P = ** < 0.01$

همچنین، برای رابطه بین ابعاد مدارای اجتماعی با دینداری، نتایج نشان می‌دهد که ابعاد سیاسی و اخلاقی مدارا با دینداری رابطه منفی و معناداری را نشان می‌دهند که در سطح معناداری ۰/۰۱ معنادار است، اما دینداری با بُعد مدارای هویتی دارای یک رابطه مثبت و معنادار در سطح ۰/۰۵ است.

همان‌طور که جدول (۶) نشان می‌دهد، در روابط دو متغیره، رابطه مدارای اجتماعی با سن ($r = 0.13, P < 0.01$)، اقتدارگرایی ($r = -0.18, P < 0.01$) و دینداری ($r = -0.22, P < 0.01$) در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار بوده است، اما رابطه مدارای اجتماعی با تحصیلات ($r = -0.05, P > 0.05$) و جهت‌گیری سلطه اجتماعی ($r = 0.05, P > 0.05$) معنادار نیست. همچنین نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که دینداری با سن ($r = 0.22, P < 0.01$)، جهت‌گیری سلطه ($r = 0.23, P < 0.01$) و اقتدارگرایی ($r = 0.33, P < 0.01$) رابطه مثبت معناداری و با تحصیلات ($r = -0.05, P > 0.05$) رابطه منفی ولی غیر معنادار دارد. متغیر تحصیلات با هیچ‌یک از متغیرهای تحقیق رابطه معناداری ندارد.

جدول (۶). ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. سن	-					
۲. تحصیلات	۰/۰۶	-				
۳. اقتدارگرایی	۰/۲۳**	-۰/۰۷	-			
۴. جهت گیری سلطه اجتماعی	۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۰۷	-		
۵. دینداری	۰/۲۲**	-۰/۰۷	۰/۳۳**	۰/۲۳**	-	
۶. مدارای اجتماعی	۰/۱۳**	-۰/۰۵	-۰/۱۸**	۰/۰۵	-۰/۲۲**	-

**=P<۰/۰۱

۵-۲-۲. تحلیل رگرسیونی

با ملاحظه ضرایب همبستگی و معنی دار بودن آنها، در ادامه به منظور مشخص کردن نقش هر یک از متغیرهای مستقل در پیش بینی و تبیین واریانس و پراکندگی متغیرهای وابسته، از رگرسیون گام به گام استفاده شده است، که نتایج آن در جدول (۶) گزارش شده است.

جدول ۷. خلاصه مدل پیش بینی مدارای اجتماعی براساس متغیرهای مستقل

منبع	SS	df	MS	F	Sig	R	R2
رگرسیون	۲۶۵۹۶/۸۹	۱	۲۶۵۹۶/۸۹	۲۶/۰۳	۰/۰۰۱	۰/۱۷	۰/۰۳
باقیمانده	۵۴۰۴۳۱/۳۱	۵۲۹	۱۰۲۱/۶۰				
کل	۵۶۷۰۲۸/۲۵	۵۳۰					
رگرسیون	۳۵۸۱۰/۳۷	۲	۱۷۹۰۵/۱۹	۱۷/۷۹	۰/۰۱	۰/۳۰	۰/۰۹
باقیمانده	۵۳۱۲۱۷/۸۷	۵۲۸	۱۰۰۶/۰۹				
کل	۵۶۷۰۲۸/۲۴	۵۳۰					

در تحقیق حاضر، متغیر وابسته مدارای اجتماعی می‌باشد. با ملاحظه جدول (۷)، نتایج رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل در دو گام توانایی تبیین و پیش‌بینی مدارای اجتماعی را دارند. در گام اول، دینداری، $0/03$ از کل تغییرات مدارای اجتماعی را تبیین می‌کنند در گام دوم، دینداری و اقتدارگرایی، به همراه یکدیگر، $0/09$ از واریانس و تغییرپذیری مدارای اجتماعی را تبیین می‌کنند.

نتایج جدول (۸)، نشان می‌دهد اثر دینداری بر مدارای اجتماعی $0/16$ و اثر اقتدارگرایی $0/13$ است که اثر آنها در سطح اطمینان $0/01$ معنی‌داری است. به عبارت دیگر، تنها دو متغیر؛ دینداری و اقتدارگرایی در پیش‌بینی تغییرات میزان مدارای اجتماعی موثر می‌باشند و متغیرهای: سن، تحصیلات و جهت‌گیری سلطه اجتماعی فاقد نقش تبیینی برای متغیر وابسته می‌باشند. با توجه به ضریب همبستگی در «تحلیل دو متغیره» و «ضریب بتا» در تحلیل چند متغیره مشخص می‌شود که رابطه منفی مشاهده شده بین دینداری و مدارا در تحلیل دو متغیره، در تحلیل چند متغیره و با ملاحظه اثر اقتدارگرایی بر این رابطه، به یک رابطه مثبت تبدیل می‌شود.

جدول (۸). ضرایب رگرسیونی مربوط به متغیرهای پیش‌بین

گام	پیش‌بین	B	beta	t	Sig
I	ثابت	۱۵۶/۰۷		۲۱/۰۱	۰/۰۱
	دینداری	۰/۳۵	۰/۱۷	۴/۱۰	۰/۰۱
II	ثابت	۳۹/۸۹۵		۲۰/۹۹	۰/۰۱
	دینداری	۰/۲۷	۰/۱۶	۴/۱۷	۰/۰۱
	اقتدارگرایی	-۰/۳۱	-۰/۱۳	-۳/۰۷	۰/۰۱

نتیجه گیری

بررسی روابط دو متغیره نشان داد که بین دینداری و مدارا هم تغییری معکوس وجود دارد ($r = -0/22$). به عبارتی، با افزایش دینداری، مدارا کاهش می یابد. با بهره گیری از دیدگاه روابط میان گروهی و تئوری هویت اجتماعی، توضیح ما در ارتباط با این نتیجه این است که وقتی افراد، دینداری بالاتری دارند، این بدان معنا است که این افراد هنجارها و ارزش ها و اعتقادات گروه دینی که به آن وابستگی دارند را بیشتر درونی کرده اند و احساس تعلق بیشتری به گروه دینی خود می کنند و این به نوبه خود می تواند موجب شکل گیری پویش های روان شناسی بین گروهی شود که به خلق کلیشه ها، انفعالات منفی و نگرش ها و رفتارهای ضد اجتماعی در قبال افراد عضو گروه های غیر خودی منتهی می شود. از یک منظر کلان، دورکیم نیز یک نگاه کارکردی به دین دارد. به نظر او، کارکرد مهم دین، تقویت وجدان جمعی و انسجام اجتماعی است. در انسجام اجتماعی مکانیکی، که مبتنی بر مشابهت و همانندی است، همه افراد به هنجارها و ارزش های اجتماعی باور دارند و بر اساس آن عمل می کنند. این نوع انسجام ویژه جوامع سنتی است و دین نقش تعیین کننده ای در آن دارد. به اعتقاد دورکیم، دین هنجارهایی برای تقویت وجدان جمعی تجویز می کند و انتظار دارد که اعضای جامعه آنها را درونی کرده و بر مبنای آن عمل کنند؛ در نتیجه، اعمال و عقایدی که مغایر با هنجارهای دینی باشند، نه تنها مورد تایید قرار نمی گیرند، بلکه به عنوان تهدید کننده وجدان جمعی نیز مجازات می شوند (دورکیم، ۱۳۶۹، ص ۹۳؛ به نقل از سراج زاده و همکاران، ۱۳۸۳).

نتایج حاصل از بررسی روابط این دو متغیر در پژوهش حاضر با نتایج مطالعات سراج زاده و همکاران (۱۳۸۳)، سولویوان و همکاران (۱۹۸۱)، اینزشتاین (۲۰۰۶) همخوانی دارد.

اما، بررسی روابط چندمتغیره و نتایج تحلیل رگرسیونی، یافته بسیار مهمی را در خصوص روابط میان دینداری و مدارا آشکار می کند. نتایج رگرسیون چندگانه نشان می دهد که متغیرهای دینداری و اقتدارگرایی در دو گام توانایی تبیین و پیش بینی مدارای اجتماعی را دارند. اثر دینداری بر مدارای اجتماعی ۰/۱۶ و اقتدارگرایی ۰/۱۳-

است. به عبارت دیگر، اثر دینداری بر مدارا با حضور متغیر اقتدارگرایی مثبت شده است. به بیان ساده، با ملاحظه اثر تعاملی اقتدارگرایی، رابطه منفی دینداری و مدارا تبدیل به یک رابطه مثبت می‌شود. سولیوان و همکاران (۱۹۸۲) نشان می‌دهند که اگرچه دغدغه‌های دینی با نامداری، در سطح دو متغیره، مرتبط است؛ اما این رابطه، وقتی اثر متغیرهای دیگر در نظر گرفته می‌شود، از بین می‌رود. کانتی نسیم (۲۰۰۴) و ایزنشتاین (۲۰۰۶) نیز از طریق تحلیل مسیر نشان می‌دهند که دینداری فی‌نفسه (مستقیم) با ارزش‌های غیردموکراتیک و مدارای سیاسی رابطه ندارد و این ارتباط از طریق متغیرهایی همچون؛ محافظه‌کاری و امنیت روان‌شناختی به وجود می‌آید.

بنابراین، نتیجه‌گیری اصلی ما در ارتباط با این نتایج این است که رابطه منفی مشاهده‌شده در تحلیل دو متغیره، بیانگر رابطه ذاتی میان دینداری و نامداریگری نیست؛ بلکه به اعتبار اینکه افراد اقتدارگرا، بنا به ماهیت و کارکرد، دین را به خدمت می‌گیرند، این رابطه منفی است و زمانی که اثر اقتدارگرایی کنترل می‌شود، این رابطه تبدیل به یک رابطه مثبت می‌شود.

طبق دیدگاه تفاوت‌های فردی، هنگام بررسی رابطه دینداری و نامداری، عوامل فردی را نمی‌توان نادیده گرفت. نتایج تحقیقات نشان می‌دهند که بسیاری از عوامل فردی مانند: دگماتیسم، اقتدارگرایی، محافظه‌کاری اجتماعی، امنیت روان‌شناختی نقش مهمی را در این رابطه بازی می‌کنند. این متضمن این نکته است که چگونه افراد به عقاید دینی‌شان اهمیت می‌دهند. خصوصیات فردی مانند: بنیادگرایی، اقتدارگرایی و جهت‌گیری سلطه اجتماعی نیز با انتظارات درباره اینکه گروه‌های اجتماعی چگونه بایستی با یکدیگر در ارتباط باشند (به‌عنوان مثال، سلسله‌مراتبی، مساوات‌گرایانه و غیره) مرتبط است. با ملاحظه این نتایج، می‌توان نتیجه گرفت که دینداری ذاتاً منجر به افزایش نامداری نمی‌شود.

از دیدگاهی مشابه، همان‌طور که آلپورت (۱۹۶۶) بیان می‌کند، اگر به ساختار اجتماعی معاصر نگاه کنیم، بدون شک، متوجه خواهیم شد که دین یکی از ارکان آن است؛ همچنین، متوجه خواهیم شد، رکن دیگر آن از کلیشه‌های تعصب سکولار

ساخته شده است. اما، این ستونها (برای حفظ نظم اجتماعی) باید به خوبی با هم هماهنگ شوند. بنابراین، دین خودش را متناسب با شکافها و چشم اندازهای ملی گرایانه، طبقاتی و قومی پیدا می کند تا نظم اجتماعی حاکم را حفظ کند. این بدان معنا است که جماعات دینی به جای اینکه بازنمایی کننده شکافهای الهیاتی و فرقه ای باشند، شکافهای طبقاتی، قومی و نژادی را نمایندگی می کنند. بنابراین، دینداری در وهله اول از اهمیت اجتماعی و فرهنگی برخوردار است و ارزشهای اجتماعی بر ارزشهای دینی اولویت دارند و ارزشهای دینی در خدمت مقاصد (کارکردهای) اجتماعی هستند. پس بنابراین، مسئله تا حدی پاسخ داده می شود. دلیل اینکه افراد دیندار به طور متوسط نسبت به افراد غیردیندار، نامداراگرتر هستند این نیست که دین، نامدارایی را القاء می کند، بلکه این است که بسیاری از مردم، به خاطر ترکیب روان شناختی خود، برای زندگی شان به تعصب و دین نیاز دارند. این تبیین یک تبیین کاملاً جامعه شناختی است؛ چراکه ریشه های نامداراگری را نه در زمینه های الهیاتی که در زمینه های اجتماعی و فرهنگی دین می بیند.

فهرست منابع

۱. افشانی، علیرضا. (۱۳۸۰). بررسی چگونگی تساهل سیاسی در تشکلهای دانشجویی. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام.
۲. سراج‌زاده، سیدحسین؛ شریعتی مزینانی، سارا و صابر، سیروس. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱(۴)، صص ۱۰۹-۱۴۲.
۳. سراج‌زاده، سیدحسین؛ پویافر، محمدرضا. (۱۳۸۶). مقایسه تجربی سنجه‌های دینداری: دلالت‌های روش‌شناسانه کاربرد سه سنجه در یک جمعیت. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸(۴)، صص ۳۷-۷۰.
۴. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۶(۱)، صص ۳۴-۶۶.
۵. شجاعی‌زند، علیرضا؛ حسن‌پور، آرش. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی دینداری جوانان شهر اصفهان. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵(۴)، صص ۱۷-۳۹.
۶. قاضی‌نژاد، مریم؛ اکبرنیا، الهه سادات. (۱۳۹۶). دینداری: مدارای اجتماعی یا فاصله اجتماعی (پیمایشی در میان مسلمانان و مسیحیان شهر تهران). مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶(۱)، صص ۲۱-۴۰.
۷. مومن، مریم؛ ایمان، محمدتقی و رجبی، ماهرخ. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی رابطه الگوهای دینداری با انواع مدارای اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز. مجله فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۶(۲۰)، صص ۳۲۱-۳۴۰.
8. Allport, G. (1966). The religious context of prejudice. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 5(3), pp. 447-457.
9. Allport, G. W., & Kramer, B. (1946). Some roots of prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, (5), pp. 9-30.
10. Allport, G. W., & Ross, J. M. (1967). Personal religious orientation and

- prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, (5), pp. 432–443.
11. Altemeyer, B. (2003). What happens when authoritarians inherit the earth? A simulation. *Analyses of Social Issues and Public Policy (ASAP)*, 3(1), pp. 161–169.
 12. Aosved, A.C., Long, P. J., Voller, E. K. (2009). Measuring sexism, racism, sexual prejudice, ageism, classism, and religious intolerance: The intolerant schema measure. *Journal of Applied Social Psychology*. 39(10). pp. 2321-2354.
 13. Batson, D. (2013). Individual Religion, Tolerance, and Universal Compassion. In S. Clarke, R. Powell, and J. Savulescu (eds.), *Religion, Intolerance, and Conflict: A Scientific and Conceptual Investigation*, pp. 89-106. Oxford.
 14. Canetti-Nisim, D. (2004). The effect of religiosity on endorsement of democratic values: The mediating influence of authoritarianism. *Political Behavior* 26(4), pp. 377–98.
 15. Glock, Charles Y. (1962): On The Study of Religious Commitment, Religious Education: The official journal of *the Religious Education Association*, 57 (4), pp. 98-110.
 16. Sibley, Chris G. & Duckitt, John. (2013) The Dual Process Model of Ideology and Prejudice: A Longitudinal Test During a Global Recession, *The Journal of Social Psychology*, 153(4), pp. 448-466.
 17. Cohen, A. J. (2004). What toleration is. *Ethics*, 115(1), pp. 68–95.
 18. Coward, H. (1986). Intolerance in the world's religions. *Studies in Religion*, 15(4), pp. 19–31.
 19. Dunwoody, P. T., & Funke, F. (2016). The Aggression-Submission-Conventionalism Scale: Testing a new three factor measure of authoritarianism. *Journal of Social and Political Psychology*, 4(2), pp. 571–600. <https://doi.org/10.5964/jspp.v4i2.168>.
 20. Duriez, Bart. (2004). RESEARCH: A Research Note on the Relation Between Religiosity and Racism: The Importance of the Way in Which Religious Contents Are Being Processed. *The International Journal for the Psychology*

of Religion, (14), pp. 177-191.

21. Eisenstein, M. A. (2006). Rethinking the relationship between religion and political tolerance in the US. *Political Behavior*, 28(4), pp. 327-348.
22. Eisenstein, M., & Clark, A. (2014). Political Tolerance, Psychological Security, and Religion: Disaggregating the Mediating Influence of *Psychological Security*. *Politics and Religion*, 7(2), pp. 287-317.
23. Ekici, T., & Yucel, D. (2015). What determines religious and racial prejudice in Europe? The effects of religiosity and trust. *Social Indicators Research*, 122(1), pp. 105-133.
24. Gibson JL. (2006). Enigmas of intolerance: Fifty years after Stouffer's communism, conformity, and civil liberties. *Perspectives on Politics* 4(1), pp. 21-34.
25. Heaven, P.C.L., St. Quintin, D. (2003). Personality factors predict racial prejudice. *Personality and Individual Differences* (34), pp. 625-634.
26. Hewstone, M., M. Rubin, and H. Willis (2002). Intergroup bias. *Annual Review of Psychology*, (53), pp. 575-604.
27. Hogg, M. J. R. Adelman and R. D. Blagg. (2009). Religion in the face of uncertainty: an uncertainty-identity theory account of religiousness. *Personality and Social Psychology Review*, 14(1), pp. 72-83.
28. Ho, A. K., Sidanius, J., Kteily, N., Sheehy-Skeffington, J., Pratto, F., Henkel, K. E., Foels, R., et al. (2015). The Nature of Social Dominance Orientation: Theorizing and Measuring Preferences for Intergroup Inequality Using the New SDO 7 Scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 109 (6), pp. 1003-1028.
29. Jackson, L. M. and B. Hunsberger. (1999). An intergroup perspective on religion and Prejudice. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 38(4), pp. 23-509.
30. Karpov, Vyacheslav. (2002). Religiosity and tolerance in the United States and Poland. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(2), pp. 267-288.
31. Kruglanski, A. W., A. Pierro, L. Mannetti, and E. De Grada. (2006). Groups

- as epistemic providers: need for closure and the unfolding of group-centricism. *Psychological Review* 113(1), pp. 84–100.
32. Pratto, F., Sidanius, J., Stallworth, L. M., & Malle, B. F. (1994). Social dominance orientation: A personality variable predicting social and political attitudes. *Journal of Personality and Social Psychology*, (67), pp. 741-763.
33. Saroglou, V., V. Delpierre, and R. Dernelle (2004). Values and religiosity: a meta-analysis of studies using Schwartz's model. *Personality and Individual Differences* (37), pp. 721-734.
34. Sibley, Chris & Duckitt, John. (2013). The Dual Process Model of Ideology and Prejudice: A Longitudinal Test During a Global Recession. *The Journal of social psychology*, (153), pp. 448-466. 10.1080/00224545.2012.757544.
35. Stouffer, S. A. (1955). *Communism, Conformity, and Civil Liberties*. Garden City, NY: Doubleday and Co., Inc.
36. Sullivan JL, Piereson J and Marcus GE. (1982). *Political Tolerance and American Democracy*. Chicago: University of Chicago Press.
37. Sullivan, J., Marcus, G., Feldman, S., & Piereson, J. (1981). The Sources of Political Tolerance: A Multivariate Analysis. *The American Political Science Review*, 75(1), pp. 92-106. doi:10.2307/1962161
38. Van der Toorn, J., Jost, J. T., Packer, D. J., Noorbaloochi, S., & Van Bavel, J. J. (2017). In Defense of Tradition: Religiosity, Conservatism, and Opposition to Same-Sex Marriage in North America. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 43(10), pp. 1455-1468. <https://doi.org/10.1177/0146167217718523>
39. Vogt WP. (1997). *Tolerance and Education: Learning to Live with Diversity and Difference*. Thousand Oaks, CA, London and New Delhi: Sage.
40. Rowatt, Wade C. & Franklin, Lewis M. (2004). RESEARCH: Christian Orthodoxy, Religious Fundamentalism, and Right-Wing Authoritarianism as Predictors of Implicit Racial Prejudice, *The International Journal for the Psychology of Religion*, 14(2), pp. 125-138, DOI: 10.1207/s15327582ijpr1402_4.

References

1. Afshani, A. (1380 AP). *Investigating how political tolerance in student organizations*. Master Thesis of Sociology. Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University. [In Persian]
2. Allport, G. (1966). The religious context of prejudice. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 5(3), pp. 447–457.
3. Allport, G. W., & Kramer, B. (1946). Some roots of prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, (5), pp. 9–30.
4. Allport, G. W., & Ross, J. M. (1967). Personal religious orientation and prejudice. *Journal of Personality and Social Psychology*, (5), pp. 432–443.
5. Altemeyer, B. (2003). What happens when authoritarians inherit the earth? A simulation. *Analyses of Social Issues and Public Policy (ASAP)*, 3(1), pp. 161–169.
6. Aosved, A. C., Long, P. J., Voller, E. K. (2009). Measuring sexism, racism, sexual prejudice, ageism, classism, and religious intolerance: The intolerant schema measure. *Journal of Applied Social Psychology*. 39(10). pp. 2321-2354.
7. Batson, D. (2013). *Individual Religion, Tolerance, and Universal Compassion*. In S. Clarke, R. Powell, and J. Savulescu (eds.), *Religion, Intolerance, and Conflict: A Scientific and Conceptual Investigation*, pp. 89-106. Oxford.
8. Canetti-Nisim, D. (2004). The effect of religiosity on endorsement of democratic values: The mediating influence of authoritarianism. *Political Behavior*. 26(4), pp. 377–98.
9. Sibley, Chris G. & Duckitt, John. (2013). The Dual Process Model of Ideology and Prejudice: A Longitudinal Test During a Global Recession, *The Journal of Social Psychology*, 153(4), pp. 448-466.
10. Cohen, A. J. (2004). *What toleration is*. *Ethics*, 115(1), pp. 68–95.
11. Coward, H. (1986). Intolerance in the world's religions. *Studies in Religion*, 15(4), pp. 19-31.
12. Dunwoody, P. T., & Funke, F. (2016). The Aggression-Submission-Conventionalism Scale: Testing a new three factor measure of authoritarianism. *Journal of Social and Political Psychology*, 4(2), pp. 571–600. <https://doi.org/10.5964/jspp.v4i2.168>.

13. Duriez, B. (2004). RESEARCH: A Research Note on the Relation Between Religiosity and Racism: The Importance of the Way in Which Religious Contents Are Being Processed. *The International Journal for the Psychology of Religion*, (14), pp. 177-191.
14. Eisenstein, M. A. (2006). Rethinking the relationship between religion and political tolerance in the US. *Political Behavior*, 28(4), pp. 327-348.
15. Eisenstein, M., & Clark, A. (2014). Political Tolerance, Psychological Security, and Religion: Disaggregating the Mediating Influence of *Psychological Security*. *Politics and Religion*, 7(2), pp. 287-317.
16. Ekici, T., & Yucel, D. (2015). What determines religious and racial prejudice in Europe? The effects of religiosity and trust. *Social Indicators Research*, 122(1), pp. 105-133.
17. Ghazinejad, M., & Akbarnia, E. (1396 AP). Religiosity: Social tolerance or social distance (a survey between Muslims and Christians in Tehran). *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 6(1), pp. 21-40. [In Persian]
18. Gibson JL. (2006). Enigmas of intolerance: Fifty years after Stouffer's communism, conformity, and civil liberties. *Perspectives on Politics*. 4(1), pp. 21-34.
19. Glock, Charles Y. (1962): ON THE STUDY OF RELIGIOUS COMMITMENT, *Religious Education: The official journal of the Religious Education Association*, 57 (4), pp. 98-110.
20. Heaven, P.C.L., St. Quintin, D. (2003). Personality factors predict racial prejudice. *Personality and Individual Differences* (34), pp. 625-634.
21. Hewstone, M., M. Rubin, and H. Willis (2002). Intergroup bias. *Annual Review of Psychology*, (53), pp. 575-604.
22. Ho, A. K., Sidanius, J., Kteily, N., Sheehy-Skeffington, J., Pratto, F., Henkel, K. E., Foels, R., et al. (2015). The Nature of Social Dominance Orientation: Theorizing and Measuring Preferences for Intergroup Inequality Using the New SDO 7 Scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 109 (6), pp. 1003-1028.

23. Hogg, M. J. R. Adelman and R. D. Blagg. (2009). Religion in the face of uncertainty: an uncertainty-identity theory account of religiousness. *Personality and Social Psychology Review*, 14(1), pp. 72-83.
24. Jackson, L. M. and B. Hunsberger. (1999). An intergroup perspective on religion and Prejudice. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 38(4), pp. 23-509.
25. Karpov, V. (2002). Religiosity and tolerance in the United States and Poland. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(2), pp. 267-288.
26. Kruglanski, A. W., A. Pierro, L. Mannetti, and E. De Grada. (2006). Groups as epistemic providers: need for closure and the unfolding of group-centricism. *Psychological Review* 113(1), pp. 84-100.
27. Momen, M., & Iman, M. T., & Rajabi, M. (1395 AP). Sociological study of the relationship between religiosity patterns and various types of social tolerance among students of Shiraz University. *Journal of Culture at Islamic University*, 6(20), pp. 321-340. [In Persian]
28. Pratto, F., Sidanius, J., Stallworth, L. M., & Malle, B. F. (1994). Social dominance orientation: A personality variable predicting social and political attitudes. *Journal of Personality and Social Psychology*, (67), pp. 741-763.
29. Rowatt, Wade C. & Franklin, Lewis M. (2004). RESEARCH: Christian Orthodoxy, Religious Fundamentalism, and Right-Wing Authoritarianism as Predictors of Implicit Racial Prejudice, *The International Journal for the Psychology of Religion*, 14(2), pp. 125-138, DOI: 10.1207/s15327582ijpr1402_4.
30. Saroglou, V., V. Delpierre, and R. Dernelle (2004). Values and religiosity: a meta-analysis of studies using Schwartz's model. *Personality and Individual Differences* (37), pp. 721-734.
31. Serajzadeh, S. H., & Pouyafar, M. R. (1386 AP). Empirical comparison of religiosity metrics: Methodological implications of using three metrics in a population. *Iranian Journal of Sociology*, 8(4), pp. 37-70. [In Persian]
32. Serajzadeh, S. H., & Shariati Mazinani, S., & Saber, S. (1383 AP). An Examination of the relationship between religiosity and its types with social tolerance. *Journal of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad*, 1(4), pp. 109-142. [In Persian]

33. Shojaeizand, A. R. (1384 AP). A model for measuring religiosity in Iran. *Iranian Journal of Sociology*, 6(1), pp. 34-66. [In Persian]
34. Shojaeizand, A. R., & Hasanpour, A. (1393 AP). Typology of youth religiosity in Isfahan. *Journal of Applied Sociology*, 25(4), pp. 17-39. [In Persian]
35. Sibley, Chris & Duckitt, John. (2013). The Dual Process Model of Ideology and Prejudice: A Longitudinal Test During a Global Recession. *The Journal of social psychology*, (153), pp. 448-466. 10.1080/00224545.2012.757544.
36. Stouffer, S. A. (1955). *Communism, Conformity, and Civil Liberties*. Garden City, NY: Doubleday and Co., Inc.
37. Sullivan JL, Piereson J and Marcus GE. (1982). *Political Tolerance and American Democracy*. Chicago: University of Chicago Press.
38. Sullivan, J., Marcus, G., Feldman, S., & Piereson, J. (1981). The Sources of Political Tolerance: A Multivariate Analysis. *The American Political Science Review*, 75(1), pp. 92-106. doi:10.2307/1962161
39. Vogt WP. (1997). *Tolerance and Education: Learning to Live with Diversity and Difference*. Thousand Oaks, CA, London and New Delhi: Sage.
40. Van der Toorn, J., Jost, J. T., Packer, D. J., Noorbaloochi, S., & Van Bavel, J. J. (2017). In Defense of Tradition: Religiosity, Conservatism, and Opposition to Same-Sex Marriage in North America. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 43(10), pp. 1455-1468. <https://doi.org/10.1177/0146167217718523>